

# بگاهی به دل و دلدادگی

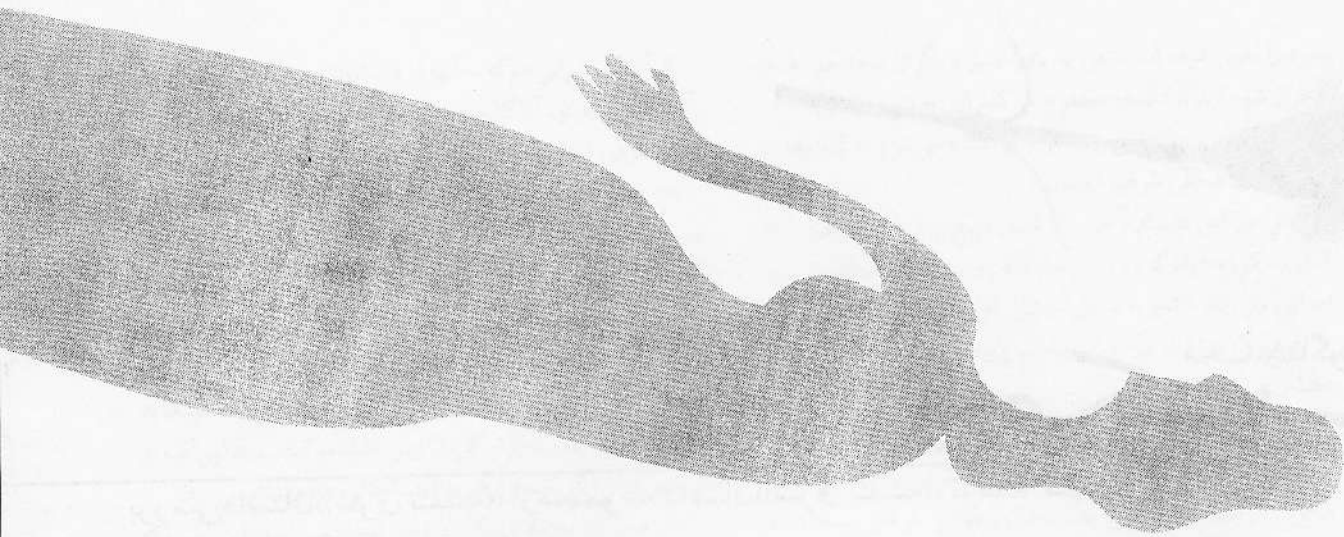
(نوشته شهریار مندنی پور)

شهرنوش پارسی پور

داود - همگی مردم عادی و حتی بی سواد هستند. در نتیجه برای من عجیب بود که نویسنده اثرش را برای کدام یک از لایه‌های اجتماع ایران نوشته است؟ چنین به نظر می‌رسد که نجبگان جامعه باید این اثر را بخوانند تا به احوال مردمان عادی آشنا شوند. اما در عین حال شاید بتوان گفت که آن بخش از نویسندگان مشکل‌نویس ایران در حقیقت این روش را ابداع کرده‌اند تا بتوانند از چنگال اختاپوس تفتیش قرون وسطایی نجات پیدا کنند. در حال حاضر تلاش تمام فرهیختگان ایران این است که به عمق فضای ایران فرو بروند و بعد با عذاب و رنج و عرق‌ریزان روحی جامعه را در کلیت آن به سوی جهان مدرن هدایت کنند. این تلاش در کار شهریار مندنی پور بسیار آشکار است. او با شجاعت تمام عشق را درون‌مایه رمانش قرار داده است. [...] او در هنگامه جنگ و زلزله - دو فاجعه طبیعی و انسانی - به عشق می‌پردازد؛ و در بازخوانی اندیشه قهرمانانش، به دلیل همین مهم که برگردن گرفته است، گاهی به سوی نوعی لحن رمانتیک می‌رود. این مسئله در بازخوانی اندیشه‌های «کاکایی» بیشتر از قهرمانان دیگر کتاب محسوس است. تک‌خوانی‌ها (مونولوگ‌ها)ی قهرمانان کتاب در اغلب موارد برشی رمانتیک دارند و در این حالت، با کمال تعجب، لحن کتاب به بینوایان و یکتور هوگو و جنگ و صلح تولستوی نزدیک می‌شود. هر دوی این رمان‌ها، همانند دل و دلدادگی دارای صحنه‌های جنگ و زدو خورد هستند که با دقت بررسی شده‌اند، و مندنی پور نیز در توصیف صحنه‌های جنگ که با دقت و مهارت فوق‌العاده‌ای ترسیم شده‌اند، پا جای پای این نویسندگان می‌گذارد و به این ترتیب رمان او در بخش‌هایی در فضایی میان رمانتیکسم قرن نوزدهم اروپا و مدرنیسم ادبیات جدید سیر می‌کند.

آنچه در زیر می‌آید کوششی است برای یک بررسی کوتاه درباره رمان بلند دل و دلدادگی (۹۲۸ ص) که با اهمیت‌ترین کار این نویسنده است. البته باید توجه داشت که من منتقد ادبی نیستم و کوچکترین اطلاعی درباره اینکه چگونه می‌توان نقد خوبی نوشت، ندارم.

چنین به نظر می‌رسد که شهریار مندنی پور هنگام نوشتن از روش بازخوانی اندیشه شخصیت‌ها استفاده می‌کند؛ از این رو شاید بتوان روش مقطع‌نویسی کتاب را توجیه کرد. ظاهراً این روش را جریان سیال ذهن نام نهاده‌اند. نویسنده می‌کوشد با شرح جریان اندیشه شخصیت‌ها، ذات و کنه حضور آنها را شناسایی کند. تمامیت رمان تابع چنین روش نگارشی است و از این رو می‌توان این رمان را با رمان جن‌نامه نوشته هوشنگ گلشیری و روزگار مردم سالخورده نوشته محمود دولت‌آبادی مقایسه کرد. نثر شهریار مندنی پور نیز مانند نثر محمود دولت‌آبادی بسیار فاخر است و نویسنده استعداد بسیار خوبی دارد در انتقال گویش‌های گوناگون زبان فارسی به کتاب؛ از این رو قهرمانان رمانش را به راحتی در جنوب و شمال کشور دنبال می‌کند بی‌آنکه حتی در لحظه‌ای فضایی تصنعی به رمان تحمیل شود؛ اما در مجموع کار مندنی پور بیشتر به کار گلشیری نزدیک می‌شود. می‌توان گفت که این روش نوشتاری باید متأثر از کار ویلیام فاکنر، جیمز جویس و ویرجینیا ولف باشد. این نویسندگان نیز با پیچیدن در هزارتوی پیچیده اندیشه انسان می‌کوشند به لحظات ناب اندیشیدن نزدیک شوند و لاجرم خواندن کار آنها، همانند همتایان ایرانی‌شان، مشکل است. در حقیقت خواندن رمان دل و دلدادگی برای خواننده عادی بسیار مشکل است و جالب آنکه تمام قهرمانان کتاب - به استثنای



اندیشه مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرند. در حقیقت قلم نویسنده در خدمت بازخوانی فکر است. این مسئله حتی در داستان‌های کوتاه او نیز دیده می‌شود.

در داستانی که دو سرباز ایرانی و یک سرباز عراقی با حال زار از یک کشتی جنگی منفجر شده به دریا افتاده‌اند، در همان لحظاتی که دارند غرق می‌شوند، باز این جریان بازخوانی فکر در تمام مدت حاکم بلامنازع داستان است. این استعداد «خود دیگری‌بینی» رمز اصلی ادبیات موفق مندنی‌پور است. نویسنده بسیار کم به شرح صحنه می‌پردازد، که البته می‌پردازد، اما خود را خسته آن نمی‌کند. بلکه از چشم قهرمانانش به تماشای صحنه‌ها می‌نشیند و صحنه مکانی که او باید قهرمانانش را در آن به چرخش در آورد، به این شکل ساخته می‌شود.

به هر حال رمان دل و دلدادگی نخستین رمان ایرانی است که درباره جنگ و زلزله نوشته شده است. رمان نثر فاخری دارد و خواننده اگر همانند من کم‌حوصله نباشد، می‌تواند با دقت آن را بخواند و پیش برود، اما برای شخص من گاهی این مشکل پیش می‌آمد که در هنگام خواندن این فوران جریان سیال ذهن دلم می‌خواست خودم را هر طور شده جلوتر بکشم و بینم عاقبت چه خواهد شد. در نتیجه در جلد دوم گاهی جملات را سرسری می‌خواندم تا به اصل موضوع برسم.

یک نکته هم مشخص است که دل و دلدادگی رمان تلخی است، رمانی پر از مرگ و خون و جراحت و بیماری، که البته به دلیل موضوع رمان همه اینها قابل قبول به نظر می‌رسد.

دل و دلدادگی شرح دلدادگی سه مرد به یک زن است. یک روستایی ساده کوه‌نشین، یک جوان تحصیلکرده شهری و یک قاچاقچی اشیای عتیقه، که چوب حراج به ثروت‌های ملی زده است و در همان حال دارای شخصیت هنری بسیار پیچیده‌ای است. زن اما با چشمان سبز و موهای روشش تجسم حضور زنی است از نوع شخصیت‌های خونسرد که به راحتی قادرند خود را با هر نوع زندگی تطبیق دهند. رمان البته به دلیل سانسور نمی‌تواند صحنه‌های عاشقانه را آن طور که باید توصیف کند، در نتیجه به سوی نثر پیچیده‌ای می‌چرخد و تمامی این صحنه‌ها را در حجاب پشت کلمات می‌پوشاند، البته نویسنده، باز با شجاعت، موفق شده است این صحنه‌ها را تا حدود ممکن بازسازی کند. در ترسیم آنچه به عنوان تصورات درباره عشق در ذهن «کا کایی» مورد بررسی قرار گرفته، ما خود به خود متوجه حالت «بمب مانند» جامعه می‌شویم. مرد جوان از عشق «روجا» حال خود را نمی‌شناسد، حالتی که جامعه جوان ایران در نبود امکانات اقتصادی و عدم امکان ازدواج به طور دائم دچار آن است. [...] البته کا کایی محروم هنگامی که با بی‌وفایی روبرو می‌شود نخست به فکر «کشتن» می‌افتد. این حالت هم در جامعه ما به وضوح محسوس است. سرباز دیگری به نام «سمیر» مرتب در گوش کا کایی می‌خواند که جنگ که تمام شد نوبت کشتن تمام مفت‌خورهاست. او خود را برای انقلاب بعدی آماده می‌کند؛ کا کایی اما بعد از تحمل بی‌وفایی؛ جهت کشتن عشق را متوجه کشتن دشمن می‌کند. او به یک سرباز دائمی تبدیل می‌شود. سربازی که آن قدر باید بکشد تا کشته شود. تمام این تجربیاتی که نصیب قهرمانان کتاب می‌شود در لحنی کشدار و گاهی خسته‌کننده در مونولوگ‌های پاره پاره و یا جریان سیال